

در سطح منطقه ممثل و منطقه ممثل در سطح منطقه البروج لکن مرکز قمر
 بر منطقه تدویر است و منطقه تدویر در سطح منطقه حامل و آن
 در سطح منطقه حامل و منطقه حامل مدار قمر است که هرگز از او
 زائل نشود و متقاطع است با منطقه البروج بر دو نقطه مقابل
 و چون بحرکت خاصه خود از آن بگذرد عرضش شمالی شود
 از آن راس و آن نقطه مقابل را که چون از آن بگذرد عرضش
 جنوبی شود و نسب خوانند و مقدار عرض قمر بحسب ارساد
 در هر یک از طرفین زیاده از پنج درجه و یک دقیقه نخواهد شد
 و مستهای مقدار عرض زحل سه درجه و یکجده دقیقه
 و مشتی دوازده درجه و شانزده دقیقه و مربع هفت و نیم
 و پانزده دقیقه و زهره هشت درجه و چهار دقیقه و عطارد
 هفت درجه و یکجده دقیقه است چون قمر سریع است

و هر دوره را در مسیت و هفت روز و ثانی تمام میکند و
 بحسب سرعت سیرش عرضش اختلاف پیدا میکند
 و انما لاجرم مقدار عرض و یا هر روزه باز آن روز معین
 میکند نذکن در سال بسیار است که از آنها بجز متخیره تعبیر
 مینمایند بواسطه بطور کثرت در شبانه روزی چند آن است
 در عرضشان ظاهر نمیشود که مورد اعتنا باشد لهذا در تقاویم حالیه
 باین ملاحظه رسم گذاشته اند که هر ده روز به روز به از او روز
 و هسم عرض هر کوکی را در جدول تعیین عرض رقم میکنند
 رقم یکی علامت درجه و دیگری علامت دقیقه باینطور است
جدول هشتم در تحقیق راس و ذنب است
 و آن دو عبارت از دو نقطه اند که دو محل تقاطع مدار قمر با منطقه
 البروج است و آن نقطه را که چون قمر حرکت طبعی خود

از آن بگذرد و شمالی شود از نقطه راس و آن دیگری را
 که از او بگذرد و جنوبی شود و ذنب خوانند و این دو نقطه
 را راس و ذنب از آنجهت خوانند که صورتی که حادث شود میان
 نصف مائل و نصف مثل از جانب اقرب تشبیه کرده اند
 باز دو مستهای طرفین او این دو نقطه است و آن دو نقطه
 را عقدتین هم گفته و جوزهرین نیز میگویند اما عقدتین از آنجهت
 گویند که تشبیه نموده اند هر یک را بعقد که با این دو خط
 مستقیم متناهی در وضع یابد و خط قوسی یابد و دایره افتد و
 جوزهرین بدان سبب گویند که جوزهر عرب جوز کرده است
 که مقصود همان معنی باشد و هر یک از راس و ذنب را
 سیری است معکوس که برخلاف توالی و انما متحرک است
 زیرا که هر یک از نقطتین جزئی هستند از فلک جوزهر که بر

خلاف توالی حرکت میکند و مقدار حرکت آن بنا بر آنچه برصد
 معین کرده ایم هر شبانه روزی سه دقیقه و یازده ثانیه است
 و اما آنچه بعضی تحدید کرده اند سه دقیقه و دوازده ثانیه ممکن است
 تخمین با شده تحقیقی و چون اهل احکام احکامات کلیه بر آن
 و ذنب اخیث سعادت و نحوست مترتب داشته اند لهذا
 موضع راس قمر را در جدول بعد از جدول تقویم عطار در نصف
 النهار میر و روزی معین میکنند بر سه رقم اول بین دوم و
 سوم دقیقه و از آنچه در مقام تحقیق نقطتین میان نمودیم
 معلوم میشود که فل ذنب برج منقلم از موضع راس است و این
 بود مثلاً اگر راس در دهم درجه فل باشد لاج ذنب در
 دهم درجه میزان باشد و کثوف باد که چنانچه مرکز جرم قمر را
 است که متقاطع است در دو نقطه متقابل با منظره البروج و غیر

مرکز هر یک از ثوابی و خمری متخیره را هم نداری است مقاطع با
 منطقه البروج که یکی راس است و آن در کواکب علویّه
 آن نقطه است که چون مرکز تدویر ایشان از آن بگذرد در شمال
 منطقه البروج شود و در زمره آن نقطه است که چون مرکز تدویر
 از آن در گذرد باوج متوجه شود و در عطار و کھنض و آن نقطه
 دیگر ذنب است که در علویّه آن نقطه است که چون مرکز
 تدویرشان از آن بگذرد متوجه کھنض کرد و در عطار و متوجه
 باوج و جود هرات هر یک از ثوابی متخیره را حرکتی است مستقیم
 زیرا که هر یک جزئی هستند از مثلثات که حرکت فلک
 هشت متحرک اند و مقدار حرکت ایشان در هر شبانه روز
 هشت ناله است و در تقادیم سوابق ایام محل راس هر
 یک از آنها را در اول هر ماهی از ماههای جلا بر سر جدول هر یک

ثبت می نمودند و اگر مسافت قابل نبود بر سر جدول هر کوب
 که جهت تعیین نظرات آن کوب باقی می کشیدند رقم می نمودند و
 در این زمان بملاحظه قلت بلکه عدم فائده این رسم را موقوف داشته
 و اقتصار نموده اند بذكر الاتصالات هر یک از راس و ذنب این
 کواکب و در جدول الاتصالات کلیه هر یک را با زاویه روزی که
 اتفاق می افتد رقم کنند چهار رقم رقم اول مرکب است از
 علامت سیارات و لفظ مع و علامت راس و ذنب مثلاً
 میخوامند بیان کنند که شمس مع الراس است بین طریق
 رقم نماید **شمس** یعنی شمس با راس است و اگر خواهند
 اتصال او را با ذنب بیان کنند چنین نویسند **شمس**
 یعنی شمس با ذنب است و اتصال رطل با راس را چنین نشانند
شمس و با ذنب چنین رقم کنند **شمس**

و بگذارد همین قانون جاری است در سایر کتب که در این شماره
 تعیین روز یا شب است بحسب ایام هفته در رقم سوم و
 چهارم اشاره باعث و دقیقه است

جدول نهم در توضیح ارقام جدول التصلیات
 کلیه است مگر مباد که از بعضی ارقام تکرار در این جدول
 است و شکر است در صورتی که در بعضی قدهای است
 در جدول نهم از صفی قمری این رساله از توضیح نموده
 هم انماض نموده و توضیح بقیه آن می پردازیم پس میگویم
 علامت جدول است مع شرطین
 بطنین و بگذارد مع که متصل یکی از منازل تراست علامت
 طلوع است و علامت احراق است مثلاً
 احراق غطار در اینو بسند چنین رقم کند و یعنی

قاف کشیده را متصل بعلامت آن کوکب کنند و بگذارد بوقت
 کوکب طسم علامت تناظر بومی زمانی است
 طمع علامت تناظر مطلق است و لام و فایک متصل
 به کوکب است اشاره با اول شرف آن کوکب است
 مثلا اول شرف شمس را چنین نویسد **سوس**
 و راء و فاء متصل بکوکب اشاره با آخر شرف آن کوکب است
 مثلا **وه** یعنی آخر شرف زهره و بگذارد
 سایر کوکب و لام و طاء و راء و طایک متصل یکی از این آیات
 کوکب است علامت اول میوه و آخر میوه از آن کوکب است
 و بین که متصل یکی از آیات کوکب است اشاره به جهت
 آن کوکب است مثلا **عمس** یعنی جهت و خصوصیت
 صریح متصل بکوکب کنند و نیم متصل بعلامت کوکب

اشاره باوج آن کوکب است حسمس یعنی اوج
 شمس و میم و تا متصل بعد است کوکب نشانه استقامت
 آن کوکب است در سیر مس یعنی استقامت
 عطار و کاس علامت استکاث نظر کوکبی است
 با کوکبی دیگر یعنی نزدیک شد که مابین دو کوکب یکی از نظرات
 از تشلیت و تریع یا غیر ذالک پیدا شود و بواسطه عرض مانعی
 مانند رجبت یا استقامت آن نظر تشلیت کردید مثلا
کاس علی یعنی نزدیک میشود که نظر تشلیت مابین
 عطار و زحل پیدا شود در روز جمعه بواسطه رجبت عطار و نظر
 بر سیر میخورد و متصل شدن ارقام است هر یک از کوکب
بکر معس یا معس اشاره بانصال آن
 کوکب است با اس یا ذنب چنانچه در جدول سابق بیان

نمودیم و اتصال علامات هر یک از کواکب بکرمه معکوس
 علامت پاکید بودن آن کواکب است در آنوقت که نسبت به
 هیچ کاری در آن زمان نشاید و طاء بلا نقطه متصل بآن رقم
 کواکب را نویسند و بعد از آن قاف بلا نقطه گذارند و فوق آن رقم
 روز یا شب را گذارند مثلاً باین طریق **ط و لا** اشاره
 است بطهور عطار در مشرق در شب یکشنبه و بگذارد در کواکب
 و طاء بلا نقطه که متصل بآن رقم کواکب است و بعد از آن باء بلا نقطه
 نویسند و فوق آن علامت روز یا شب گذارند بدین طریق
ح س اشاره است بنجمی مریخ در مغرب شب
 دوشنبه و بگذارد در کواکب این بود غیر مکررات صفحہ اتصالات
 با آنچه سابقاً بیان نموده بودیم فلیراجع الیه و ان اعلم

جدول دهم در بیان زائجه است که فوق صفحہ

شمسی بنویسند بدانکه در این ایام پنجم رسم شده که منتهی در
 تقویم خود بجهت طالع تحویل آفتاب هر یک از بروج دوازده
 گانه در فوق صفت شمسی زایچه وضع میکنند و حکم هر یکی
 از ماههای شمسی حقیقی را از آن استخراج میکنند و در
 اسواق ایام اقتضای سی و دو روز برسم زایچه وقت تحویل آفتاب
 با اول حمل فقط و طریق وضع این زایچه همان است که اول
 ملاحظه باید نمود که شمسی در چه بیت و کواکب و در روز از آن بیت
 طالع را ثبت نمایند پس رابع و سابع و عاشرا و این چهار را
 او تا در ربع منتهی بعد از رسم نمودن هر یک را و تا در ربع
 را در بخش هر یک از چهار ربعی که واقعه جدا از هر یک از او تا
 و آنها را زایل نمودند که در بخشان نویسنده پس هر یک از
 بروج از ربع را که واقعه از قبل از او تا در ربع و آنها را زایل نمودند

گویند مثبت نمایند در جای خودشان و مواضع کواکب غقدتین
 قرار داد و وقت تحویل شمس در هر برجیکه باشند از آنجا که
 مثبت کنند از خانه های دو از ده گانه زانجه که نام آن برج در
 آن نوشته شده و درجات دقائق را که از اول آن برج
 آن کواکب بجزکت توالی قطع کرده معین نمایند با درجات
 و دقائق که هر یک از بقعین بر خلاف توالی بیان و اصل شده
 اند و سهام را تیرید و در آنچه در این سهام فوائد بسیار است
 و احکام بسیار از آنها میتوان استنباط و استخراج نمود
 چون احوال رعایا و سلاطین و وقوع امن و شورش و زخمها
 و تعصبات هوا و باید این سهام را هم مانند کواکب هر یک
 در هر برج که باشند آن را با درجات و دقائق در آن مثبت
 نمایند و اغلب در این زمانها بلکه از کتب و زبر ساله چنان مستفاد

میگردد که در ازمنه سابقه نیز چندین اهتمام بهامنداشته اند بلی
 چیزها از سهام که همیشه همت بر استخراج آن میباشته اند و در
 جمیع تقاویم مسطور شده و میشود اول سهم الغیب دوم سهم العاقبات
 است که اول دلیل است بر کیفیت دی و عبادت و امور اخرویة
 و دوم دلیل است بر کیفیت جاه و جلال و مال و سایر امور دنیویة
 و سیم سهم الحوادث است که هم در سابق ایام در تقاویم مجلس رادر
 جدولی مخصوص بنویشته اند و هم در این اوان و اند العالم
 جدول یازدهم در تحقیق جدولی است که نصف آنرا
 بر صدر صفحه شمسی و نصف دیگر بر صدر صفحه قمری نویسد

و مادر تحقیق این مطلب التفاسیر نمایم به نقل آنچه مرحوم علامه مظفر
 در این مقام بیان فرموده و زیادرا از توضیح تصریحی در مستقول
 نمسب نمایم پس میگویم بدانکه اهل نجوم را جبرانی است غیر از آنچه

مصطلح اطباء است در حق مرضی و از آن تقسیر می‌بویا می‌نهند
 از حالتی بجای و دقیقه اجتماع نیرین را مسبب گیرند و از
 آنجا ابتداء کرده بجهت تسهیل دوره منطقه البروج را بهشت
 قسمت مساوی تقسیم نمایند و زوایای ثمانیه را از مبادی
 این اقسام اعتبار کنند و مواضعی که پیش و پس از
 جزء اجتماع و نظیر او باشد از نظرات بدوازده درجه نیز داخل
 مواضع بحر ان دانند و آنها را بازوایای ثمانیه که مجموع
 دوازده باشد تا سیات خوانند پس موضع اول از
 مواضع بحر ان نقطه اجتماع باشد بعد از آن درجه دواز
 و هشتم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم
 پس صد و شصت و هشتم پس صد و هشتاد و نهم پس صد و نود
 دوم پس دویست و بیست و پنجم پس دویست و

بنفادوم پس سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل و هشتم
 پس سیصد و نشتتم پس خیز اجتماع در مره ثانیه و اهل احکام
 خصوصاً رومیان گویند که خیز تا سیس در برجی رطب
 چون واقع شود و قدر در آن خیز متصل شود بکوب رطب سیمای
 ایخانۀ عطار و ابرو باران و باد انگیر و حسب زمان و مکان و
 اگر در آنحال عطار و متصل زیره باشد تا کید اسرند کور نماید

والله العالم بحقایق

جدول دوازدهم در طریق استخراج کبیر است

بدانکه اهل حساب ماه محرم را که اول سال عربی است سی

روز گیرند و صفر را بیست و نه روز و ربیع الاوّل را سی روز و

ربیع الثانی را بیست و نه روز و بگذرانا آخر سال ماهی را سی روز

گیرند و ماه دیگر را بیست و نه روز و باین قاعده مجموع زیاده از

سیصد

سیصد و پنجاه و چهار روز نشود و مع ذلک گفته است مجموع
سیصد و پنجاه و چهار روز و خمس و دس شبانه روزی
در عبارت است از شصت ساعت چهل و شش دقیقه
شود و اگر شبانه روزی برسی جز مساوی تقسیم کنند
تس و پس آن یا زده جزه از سی جزه شود پس باید
ماهها را بقسمی برسی از ده بیت نشود و تقسیم نماید که
این مقدار یعنی تس و سدهای زیاده ای و طر فیش
آن است که سه ماهی را بیست و نه روز و از ده ساعت
و چهل و چهار دقیقه استبار کنند علی التامیه و ماهها
سی روزی هر چند از مقدار خود کم دارند از اجزاء ماهها
بیت و نه روزی باو بدینند و لهذا تا آخر سال چون
قروض داده شود تس و سدهای زیاده خواهد آمد مثلا تا

محرم را که سی روز است بیست و نه روز و دو اوزه ساعت
 چهل و چهار دقیقه فرض کردیم پس یازده ساعت
 شانزده دقیقه طلب کار شد و ماه صفر را که بیست و نه
 روزی است نیز بیست و نه روز و دو اوزه ساعت و
 چهل و چهار دقیقه فرض نمودیم یازده ساعت و شانزده دقیقه
 از کور آنرا از باب طلب محرم خوب داشتیم و آن را
 سی روز کامل کردانیدیم یک ساعت و بیست و هشت دقیقه
 فاضل کور شد پس ربیع الاول را که سی روزی است
 نیز بیست و نه روز و دو اوزه ساعت و چهل و چهار دقیقه
 فرض نمودیم آن یک ساعت و بیست و هشت دقیقه را که زیاد
 داشتیم دادیم ربیع الاول مجموع شد بیست و نه روز و
 چهارده ساعت و دو اوزه دقیقه باز نه ساعت و چهل و

هشت دقیقه طلبکار شد با سی روز تمام شود پس رسیدن
 تا نهم بیت نه روز و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه
 فرض کردیم از کور آن چون جفت هشت بیت نه روز بود و کور
 زیادی داشت نه ساعت و چهل و هشت دقیقه طلب
 ربع الا اول را و ایم فاضل کور که زیاد آمد و فرض هم دیگر
 داریم دو ساعت و پنجاه و شش دقیقه از اجزای اول
 سید هم و هر چه باز طلبکار شد از کور جمادی الثانی
 سید هم و فاضل کور از بعد از او فرض جمادی الا
 که چهار ساعت و بیست و چهار دقیقه است بر حسب سید هم
 و بدانند ای الحج چون طلب فی القعه را که ساعت و
 پنجاه و شش دقیقه میشود از کور آن بدیم هشت ساعت و
 چهل و هشت دقیقه زیاد خواهد آمد و از آن کسیر را افزودند

و طریق اخذ کبیره چنان است که فاضل کور سه سالگی را با
سال بعد منضم نماید چنان زائد از نصف روز و شبی که
دوازده ساعت است بشود یک شبانه روز تمام محسوب
سیدارند و آن را بر آخر ذی الحجه که بیت و نه روز است
اضافه کرده آن روز را کبیره خوانند پس بقیه طایفه آن
سال را از سال بعد بدینند و اگر باطلک باشد از
گور سال دوم آن سال بدینند و اگر چیزی زیاده آید
با گور سال بعد منضم کنند و بگذای پس باین فاعده
در هر سه سال یازده بار در آخر ذی الحجه یک روز زیاد
شود بدین ترتیب دوم و پنجم و نهم و دهم و سیزدهم
و شانزدهم و بیستم و بیست و یکم و بیست و چهارم
و بیست و ششم و بیست و نهم و ما از جهت توضیح مطلب

اخذ کبیره چند سالی را من باب المثال ذکر میکنیم تا بقیه بان قیاس
 معلوم شود پس میگوئیم کوریکیاں بان قاعده کمذکور شد
 بیست ساعت چهل و بیست دقیقه میشود آن را بر کوریکیاں
 دوم افزودیم مجموع شد بیست و نه ساعت سی و شش
 دقیقه پس چون از نصف روز مجموع کور زیاد تر شده لهذا
 سال دوم کبیره دادیم یعنی این مقدار را یکروز فرض کرده
 بر آخری الحاق این سال افزودیم و شش ساعت و بیست و
 چهار دقیقه عرض شدیم از خص سال سوه فرض خود را دادیم
 باقی ماند دو ساعت و بیست و چهار دقیقه پس آن را با
 سال چهارم منضم کردیم مجموع شد بیارزده ساعت و دوازده دقیقه
 و آن را بر خص سال پنجم افزودیم شد بیست و نه ساعت و چهل
 از نصف روز زیاد تر بود باز مانند سال دوم آن را یکروز تمام

فرض کردیم و بر آخر ذی الحجه افزودیم چهار ساعت مفروض شدیم
 و از هفت سال ششم قرض خود را دادا کردیم باقی ماند چهار ساعت
 چهل و هشت دقیقه و آن را بر کسور سال هفتم افزودیم مجموع شد سی و
 ساعت و سی و شش دقیقه باز یکروز تمام فرض نمودیم و قرض
 را از هفت سال هشتم دادا کردیم و بگذرانا سی سال که حساب صاف
 میشود نه قرض داریم و نه زیاده پس باز مطلب را از ابتدا
 بیان نماییم همین تفصیلی که گفته شد

جدول سیزدهم در بیان جدول وجوه کواکب است

و آن جدول است که در ورق دوم از اول تقویم مینویسند
 بدانکه داناتان اهل فن هر برجی را به قسم مساوی نمایند قسمت اول
 از حمل را که ده درجه است بمریخ دهند که صاحب این خانه است
 و قسمت دوم را به آفتاب دهند و سوم را بر سهرو چهارم را که ده

درجه اول ثور باشد بطارید در هر سه روز یک مرتبه درجه
 ثور باشد بقمر پس از رطل دوره تقسیم دوم را بر ترتیب افلاک
 شروع کنند و منتهی بقمر سازند و بکذا تا سی و شش قسمت
 تمام شود و در تقویم این جدول را شتمل بر چهار خانه عرضاً
 و دو ازده میت طولاً نگاشته در جدول اول اسامی بروج
 صریحاً در طول نوشته و در بقیه بعداً و اصحابان حصه را بعرض
 نگاشته بدین ترتیب مثلاً [محل] ح [یعنی] ح [تقسیم] ه
 و بکذا تا آخر بیست و اول حصص حصه سرخ است و ده درجه آخر
 حوت نیز منتهی باو شود پس اورد و قسمت متوالی است
 یکی آخر حوت یکی اول حمل و هر قسمتی از این اقسام سی و شش کاره
 و بگویند و لهذا در تقویم فوق این جدول چنین نگاشته اند
 جدول وجوه کواکب و الله العالم

جدول چهاردهم در تحقیق جدولی است که متصل
 جدول وجود در تقویم رقم نمایند و در آن تعیین
 ارباب مثلثات میکنند

بدانکه بروج دو از ده کانه را بر چهار قسمت کرده اند که بر قسمتی
 مشتمل است بر سرج و هر مثلثه را دور سب است یعنی
 دو کوب که بان مثلثه نسبتی داشته باشد مری آن مثلثه اند
 و از این دو کوب هر یک که نظمتان در آن مثلثه شیر است
 اند ما استند و آن کوبی را دو کوب ثانی را نیز بان دو
 کوب چند مناسبی که معلوم خواهد شد است یک سازند
 مثلثه اول حمل و قوس و اسد مذکور و خنک بر طبیعت
 استند و از انعطاط بر طبیعت صفر ایند ارباب چهار ثانی
 شمس و مشتری و حمل تقدم شمس بجهت آنکه در این مثلثه هم

خانه دارد و هم شرف و مشتری دوم است بجهت دین
 خانه فقط و محل شرکت است بجهت تذکره و باب سیله
 این مسئله مستی و شمس و محل تقدیم شرفی جمله اند و در
 قوت او زیاد و شمس است و محل تقدیم شرفی تبار اخر است
 مسئله دوم نور و سبزه و جدی اند و در حساب اند
 بر طبیعت خاک و انظار بر طبیعت بود است بهار شرف
 زبیره و قمر و مریخ اند تقدیم زبیره و مریخ و این مسئله خانه اند
 و قمر و هم است بجهت شرف و خط خانه اوقوتی از شرف است
 و نسبت مریخ هم بجهت شرف است و باب سیله
 این مسئله قمر و زبیره و مریخ تقدیم قمر بجهت تاثیر اوست و شب
 و تاخیر مریخ هم بجهت مابین است که تاثیر زبیره شب زیاد بود
 اوست مسئله سوم جوزا و میزان و دلو که هم و نر باشند و

بر طبیعت هو و از اخلاط بر طبیعت خون اند و
 ارباب نهاریشان زحل و عطارد و مشتری تقدم زحل
 از این است که در این مثلث هم خانه دارد و هم صاحب شرف است
 و عطارد دوم است بجهت آنکه خانه تنها دارد و مشتری
 مشتری بجهت تذکیر است و ارباب سیلی این مثلث عطارد
 و زحل و مشتری باشند تقدم عطارد بجهت آنکه گاهی در شب
 قوی تر است از روز و تا خیر مشتری بسبب همان است
 که شریک است مثلث چهارم سرطان عقرب
 حوت سرد و تر بر طبیعت آب و از اخلاط بر طبیعت بلغم
 و ارباب نهاریشان زهره و مریخ و قمر تقدم زهره و بنابر
 مخالفت طبیعت مریخ است مریخ دوم است مقدم
 بر مریخ بجهت تفضیل علوی بودن فلکش و این تفضیل از نسبت